



سال دوازدهم / زمستان ۱۴۰۲

دیرینه‌شناسی دانش روزنامه‌نگاری در ایران

• صابر نصیب علی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۵، تاریخ تایید: ۰۰/۱/۲۰

Doi: <https://doi.org/10.22034/scm.2024.185876>

چکیده

هدف این پژوهش پروبلماتیک کردن نظام دانش روزنامه‌نگاری و نگاهی تاریخی به فرایند علمی شدن آن است. در این پژوهش از روش/نظریه دیرینه‌شناسی فوکو استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ روزنامه‌نگاری از دل تنظیمات امیرکبیر متولد شد، گرچه در لحظه تولد دانش و علم روزنامه‌نگاری غایب بود، اما تولد روزنامه در ایران نمود عینی دانش روزنامه‌نگاری است و برآمدن روزنامه در ایران محصول شکلی از جهت‌گیری به جهان است، حتی اگر دانشی در این زمینه وجود نداشته باشد و رساله علمی نوشته نشده باشد. گرچه تولد دانش روزنامه‌نگاری عنصری ارزشمند برای حکمرانی و یکی از تکنیک‌های آن برای مدیریت اذهان عمومی و ابزاری برای آموزش و تربیت عمومی بود، ولی در لحظه تأسیس و تثبیتش به‌عنوان علمی آکادمیک ضمن اینکه عناصر لحظه تولد را با خود همراه داشت، اما بعد اقتصادی نیز بدان افزوده شد و خبر کالایی شد که باید به فروش می‌رسید. نفوذ این نگاه علمی و مدیریتی نوین به روزنامه را می‌توان در شیوه نگاه مدیران دو روزنامه بزرگ ایران یعنی کیهان و اطلاعات حداقل بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ملاحظه کرد.

به نظر می‌رسد علم روزنامه‌نگاری در ایران ذیل گفتمان آموزش و یکی از ابزارهای حکمرانی به‌مثابه یک علم درآمد.

واژگان کلیدی: خبر، روزنامه‌نگاری، دیرینه‌شناسی، آموزش.

مقدمه

طی دهه چهل و پنجاه شمسی روزنامه‌نگاری در ایران علمی شد و کتاب‌ها و رساله‌های علمی در این حوزه نوشته شد و ترجمه‌های بعضی از منابع خارجی صورت گرفت، کلاس‌های آموزش علمی روزنامه‌نگاری با دعوت از استادان خارجی برگزار و در نهایت دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تأسیس و علم روزنامه‌نگاری تثبیت شد، اما تاریخ و فرایند این سیر نوشته نشده است و معمولاً در کنار تاریخ مطبوعات به ذکر روایت کوتاه برگزاری نخستین کلاس‌های آموزش علمی و تألیف کتاب‌های علمی و نهایتاً تاریخچه تأسیس دانشکده علوم اجتماعی پرداخته می‌شود، این شیوه روایت سلسه‌وار نمی‌تواند فهمی تاریخی از فرایند علمی شدن روزنامه‌نگاری و نظام شکل‌بندی آن ارائه دهد، ضمن اینکه از ارائه فهم تاریخی نیز عاجز است. در واقع تاریخ چگونگی علمی شدن روزنامه‌نگاری در ایران نوشته نشده است. هرچند که پژوهش‌های تاریخی قابل توجهی درباره تاریخ روزنامه‌نگاری و مطبوعات ایران نوشته شده است، با این حال بیشتر پژوهش‌های تاریخی در این حوزه به صورت دایره‌المعارفی، به توصیف سلسه‌وار و معرفی روزنامه‌ها می‌پردازند. این شیوه تاریخ‌نویسی به فهم تاریخی منجر نمی‌شود. بنابراین تاریخ مطبوعات و دانش روزنامه‌نگاری در ایران پروبلماتیک نشده است؛ به این معنا که تاریخ مطبوعات موجود و شیوه تاریخ‌نویسی رایج نمی‌تواند فهمی از شکل‌بندی نظام دانش روزنامه‌نگاری و نسبت آن با مسئله قدرت در ایران معاصر را ارائه دهد.

در تاریخ‌نویسی سنتی که در بیشتر پژوهش‌های تاریخ مطبوعات و روزنامه‌نگاری شاهد آن هستیم؛ بیش از هر چیزی تاریخ انتشار روزنامه خاص، فردی که روزنامه را منتشر کرده، مکان جغرافیایی انتشار و به میزان کمتر نیز به تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره توجه می‌شود. ضمن اینکه در حوزه علم روزنامه‌نگاری و آموزش آن توجه اندکی به تاریخ‌مندی این موضوع شده و معمولاً به صرف روایت کوتاه تاریخچه آن اکتفا شده است.

در پژوهش‌هایی که گامی برای فهم تولد دانش روزنامه‌نگاری و روزنامه در ایران برداشته شده است، بیشتر این رخداد تاریخی را حول مفاهیم استبدادزدگی، توسعه‌نیافتگی، عنصر یا سوژه خیرخواه و آگاه، تأخر فرهنگی، پدیده غربی و اقتباسی و حتی تداوم‌یافتگی صورت‌بندی فهم شده است. این شیوه از تاریخ‌نگاری امکان فهم تاریخی درون‌ماندگار و حتی غیرتاریخی به ما نمی‌دهد. زیرا کل تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران را ذیل یک مفهوم مثلاً مفهوم «استبدادزدگی» تبیین و صورت‌بندی می‌کنند، زمانی که کل تاریخ روزنامه‌نگاری را حول محور

یک مفهوم تبیین شود؛ امکان فهم پیچیدگی‌ها، زمانمندی و تاریخمندی آن، روندها خاص و تکنیکی‌های آن ناممکن می‌شود، چون همه رخدادها متفاوت و مختلف با یک مفهوم تئوریزه می‌شود و ضمن اینکه این شیوه عاجز از تجزیه و تحلیل و فهم درست است و امکان طرح هر پرسشی دیگر را بلا موضوع می‌کند.

هدف از پژوهش‌های تاریخی و نوشتن تاریخ دیروز توضیح شرایط اکنون است، اما زمانی که تاریخ مطبوعات و دانش روزنامه‌نگاری در ایران پروبلماتیک نشده است فهم درستی هم از شرایط مطبوعات امروز و نظام دانش آن نمی‌توانیم داشته باشیم.

طرح مسئله

هدف این پژوهش پروبلماتیک کردن نظام دانش روزنامه‌نگاری و بررسی فرایند علمی شدن آن است. فهم نظام دانش روزنامه‌نگاری با صرف روایت آن فرق می‌کند، روایت صرف رویداد تاریخی، بدون تبیین نظری، بدون توجه به شرایط گفتمانی و پیشاگفتمانی به فهم ولو فهم غیرتاریخی منجر نمی‌شود. در حوزه علمی شدن روزنامه‌نگاری در ایران خلاء پژوهش تاریخی وجود دارد و معمولاً به تاریخمندی آن توجهی نمی‌شود و صرفاً به ارائه تاریخچه آموزش علمی و تاریخچه تألیف کتاب‌های علمی پرداخته می‌شود. بنابراین این پژوهش بر آن است که از خلال تحلیل دیرینه‌شناسانه شرایط و قواعد شکل‌گیری دانش روزنامه‌نگاری در ایران، ضمن اینکه پرسش‌هایی درباب مدرنیته ایرانی طرح کند؛ از این حیث که عقلانی‌سازی جامعه ایرانی متکی به برخورد دیگرگون با امر خبر در سطوح مختلف است. چراکه تولد دانش روزنامه‌نگاری نوعی جهت‌گیری به جهان بود و باعث شد تکنیک‌ها، اخلاق و قواعد منظم‌تر، منسجم‌تر، دقیق‌تر و مدیریت‌گرا تری حول تولید خبر به وجود آید. دستکاری فنون تولید خبر را به‌طور کلی در نسبتی نزدیک با دو مفهوم دولت، جمعیت (مردم) در جامعه ابتدایی مدرن ایران می‌توان دنبال کرد.

تاریخ علمی شدن روزنامه‌نگاری در ایران را تا لحظه تثبیت و تولد آن در ایران بررسی کند و نگاهی تاریخمند و مسئله‌مند به فرایند علمی شدن نظام دانش روزنامه‌نگاری در ایران داشته باشد. روزنامه‌نگاری دانشی است که ابژه‌اش «خبر» است، خبر یک مفهوم مهم ارتباطی است که در ادوار مختلف تاریخی وجود داشته و شاید بتوان قدمت این مفهوم را به اندازه عمر انسان دانست. خبر در گذشته معناها مختلفی داشته است و معمولاً با شایعه،

وقایع، قصه و داستان پیوندی نزدیک داشت، همچنین عموماً در تاریخ گذشته و به‌ویژه در تاریخ معاصر ایران خبر چیزی است که درباره آن در درگاه شاهان صحبت می‌شود یا نهایتاً خبر مربوط به شاه و دربار بوده است. بنابراین باید گسست و چرخش مفهومی در معنای خبر به وجود می‌آمد، تا در هر دوره شاهد معنای خاصی باشیم. مثلاً در معنای کلاسیک خبر سروش غیبی بود و معنی الهیاتی داشت، یا در ادبیات کلاسیک ایران بسته به زمان‌های مختلف و بافتی که به کار می‌رفت، معنی خاصی داشت. در سطحی دیگر خبر با مفهوم شایعه گره خورده است. بنابراین خبر به‌عنوان ابژه دانش روزنامه‌نگاری تأسیس نشده بود. زمانی اخبار مهم و اطلاعیه‌ها را روی دیوارها و بخش‌های مهم شهر می‌چسبانند، ولی نقطه ثقلی که خبر را ابژه دانش روزنامه‌نگاری کرد، شماره اول روزنامه وقایع‌اتفاقیه است. آنچه موجب چرخش و گسست مفهوم خبر با انتشار واقع‌اتفاقیه شد؛ هم‌ارزی اتفاقاتی است که ذیل تنظیمات امیرکبیر می‌توان دسته‌بندی کرد. انتشار وقایع‌اتفاقیه هم‌ارز با تأسیس مدرسه دارالفنون، تأسیس بیمارستان، تأسیس پلیس یا نظمیته شهری و دیگر تنظیمات امیرکبیر رخ داد. بنابراین تأسیس روزنامه و دانش روزنامه‌نگاری و نسبت آن با قدرت معنادار می‌شود. شماره اول وقایع‌اتفاقیه معنایی از خبر و نظام دانش خبر ارائه می‌دهد که با پیش از آن متفاوت است. در بیشتر تحلیل‌ها و تبیین‌های برآمدن دانش روزنامه‌نگاری و روزنامه در ایران غالباً به مسئله قدرت مشرف به حیات توجهی نمی‌شود و به‌نوعی با مسئله خلاء قدرت در تبیین تاریخ مطبوعات و دانش روزنامه‌نگاری در ایران مواجه هستیم.

فوکو تصریح می‌کند، نمی‌خواهد به شیوه محققان علوم اجتماعی بیندیشد و مسئله‌اش عملکرد نهادها نیست. او می‌خواهد «منطق» نهادها را بیرون بکشد. دیرینه‌شناسی نخستین گام از حرکتی است که هدفش نقشه‌نگاری مناسبات قدرت تثبیت شده و تصلب یافته در منطق یا عقلانیت نهادهای غربی و فراهم آوردن امکان تغییر است. فوکو تصریح می‌کند مسئله او محکوم کردن عقل نیست، بلکه تعیین سرشت عقلانیتی است که این یا آن شکل از قدرت از طریق آن اعمال می‌شود، قدرتی که با یک عقلانیت اعمال می‌شود، امری طبیعی جلوه می‌کند؛ دیرینه‌شناسی تلاشی است برای برملاکردن تاریخ‌مند این عقلانیت تا زمینه برای دیده شدن «استخوان‌بندی» آن، که یک «نمودار» قدرت است، فراهم شود: هدف درنهایت نمایان کردن امکان دیگرگونه اندیشیدن است (مشایخی، ۱۳۹۵، ۴۹). چون تکوین دانش روزنامه‌نگاری در ایران مسئله قدرت است به بررسی نحوه تکوین و بررسی فرایند علمی شدن آن می‌پردازیم.

هدف اصلی این پژوهش پروبلماتیک کردن نظام دانش روزنامه‌نگاری به‌عنوان یکی از عناصر گفتمان مدرنیته در جامعه ایران و بررسی فرایند علمی شدن آن است. این پژوهش قصد دارد با بررسی اسناد تاریخی موجود با دید درون‌ماندگار به دانش روزنامه‌نگاری و فرایند علمی شدن آن بپردازد.

بنابراین سؤال‌های اصلی این پژوهش «دانش روزنامه‌نگاری در ایران معاصر چگونه و طی چه مکانیسم‌های گفتمانی‌ای تأسیس شد؟ چه نسبتی با مسئله قدرت مشرف به حیات داشت؟ و تثبیت روزنامه‌نگاری به‌مثابه علم چگونه و طی چه کارکرد گفتمانی‌ای ممکن شد؟» است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه نظام دانش روزنامه‌نگاری بیشتر نگاه توسعه‌ای و تکامل‌گرایانه و یا آسیب‌شناسانه دارد و به تاریخمندی این پدیده بی‌توجه است و معمولاً توصیف صرف تاریخچه و روایت داستانی آن است. برای مثال کاظم معتمدنژاد در مقاله «جایگاه آموزش روزنامه‌نگاری در فرایند توسعه وسایل ارتباط جمعی در ایران» می‌نویسد: آموزش روزنامه‌نگاری و رشته‌های مرتبط، از اوایل قرن بیستم به دنبال توسعه مطبوعات و پیدایش و گسترش سینما و رادیو و تلویزیون و سایر فناوری‌های نوین ارتباطی، رو به پیشرفت و گسترش گذاشته است. آموزش اولین دوره روزنامه‌نگاری در ایران به آخرین سال سلطنت رضاشاه پهلوی مربوط می‌شود. از آن دوره به بعد تجربیات جسته‌و‌گریخته‌ای در زمینه آموزش حوزه مورد بحث تا سال ۱۳۶۸ انجام پذیرفت. در سال ۱۳۶۸ اولین دوره کارشناسی علوم ارتباطات اجتماعی در دانشگاه علامه طباطبایی و سپس کارشناسی ارشد علوم ارتباطات در سال ۱۳۷۵ فعالیت مستمر خود را آغاز کردند. این شیوه نگاه به مسئله آموزش روزنامه‌نگاری ضمن اینکه آن را از تاریخمندی تهی می‌کند، صرفاً به روایتی کوتاه بسنده می‌کند و این نحوه نگاه توان نشان دادن ارائه شیوه شکل‌بندی نظام دانش روزنامه‌نگاری در ایران را ندارد و نسبت آن قدرت بی‌پاسخ می‌ماند.

نگاه آسیب‌شناسانه توان ارائه فهم ولو فهم غیرتاریخی را به ما نمی‌دهد. نمونه دیگری از این نوع پژوهش‌ها کتاب مهدی محسنیان‌راد بنا بر درخواست دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها وزارت ارشاد اسلامی با عنوان «تحلیل محتوای چهل سال متون آموزش روزنامه‌نگاری در ایران» است که سال ۱۳۷۷ منتشر شد. این کتاب ضمن اشاره به تاریخچه کتاب‌های تخصصی

منتشر شده در حوزه روزنامه‌نگاری تا سال ۱۳۷۷ به تحلیل محتوای ۱۸ کتاب این حوزه می‌پردازد. نگارنده هدف از پژوهش خود را برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت برای افزایش تخصص روزنامه‌نگاران در ایران عنوان می‌کند. از نتایج این تحقیق می‌توان به کمبود منابع آموزشی روزنامه‌نگاری نسبت به مطبوعات کشور، عدم تناسب مطالب علمی روزنامه‌نگاری با فضای کاری و فرهنگی در ایران اشاره کرد.

نمونه‌های زیادی درباره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران نوشته شده است. یک نمونه دیگر پایان‌نامه علیرضا کتابدار در سال ۱۳۸۶ با عنوان «بررسی نقش آموزش دانشگاهی در ارتقای توانای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران» است که به بررسی نقش آموزش دانشگاهی در ارتقای توانایی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در ایران پرداخته است و دیدگاه‌های استادان و مدرسان دانشگاهی ارتباطات و سردبیران روزنامه‌های سراسری و خبرگزاری‌های رسمی را بررسی کرده است. پرسش‌های اصلی تحقیق وی «آیا محتوای آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌های ایران با نیازهای بازار کار روزنامه‌نگاری همخوانی دارد؟ آیا دانش‌آموختگان روزنامه‌نگاری نسبت به افراد دیگر در محیط‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری موفق‌تر هستند؟» بود و یافته‌های پژوهش او نشان داد: از نظر استادان، محتوای آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌های ایران با نیازهای بازار کار روزنامه‌نگاری همخوانی دارد. از نظر روزنامه‌نگاران، دانش‌آموختگان روزنامه‌نگاری نسبت به افراد دیگر در محیط‌های حرفه‌ای موفق‌تر هستند.

باید توجه داشت که پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر آموزش علمی روزنامه‌نگاری در روزنامه‌نگاری نیست و از این لحاظ در نوع خود برای اولین بار است که چنین پژوهشی در ایران صورت می‌گیرد. هدف پژوهش حاضر پروبلماتیک کردن نظام دانش روزنامه‌نگاری است و اساساً متفاوت از تأثیرگذاری آموزش و یا تجربه در بهبود روزنامه‌نگاری است. این پژوهش به دنبال این نیست که آیا آموزش به بهبود شرایط روزنامه‌نگاری کمک می‌کند یا نه؟ یا اینکه اگر فلان اتفاق تاریخی رخ نمی‌داد، روزنامه‌نگاری در ایران مسیری دیگری پیدا می‌کرد. هدف این پژوهش تحلیل تاریخی فرایندها و مؤلفه‌های علمی شدن روزنامه‌نگاری است.

ملاحظات نظری/روشی

کوهن در کتاب مشهور خود به نام «ساختار انقلاب‌های علمی» در بخش نقشی برای تاریخ به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر تاریخ را چیزی فراتر از مخزنی از وقایع و

ماجرایها بدانیم، تحول تعیین‌کننده‌ای در تلقی‌مان از علم که امروزه محصور در آن هستیم ایجاد خواهد شد» (کوهن، ۱۳۹۳، ۲۹). این نکته از آن لحاظ برای پژوهش حاضر مهم است که بیشتر پژوهش‌های حوزه تاریخ مطبوعات در ایران اساساً درک مخزنی از تاریخ دارند و ماجراها و اتفاقات مربوط به بحث تاریخ مطبوعات مخزنی‌وار به صورت گاه‌شماری آورده شده است و تاریخ‌نگاران مطبوعات ایران نتوانستند حتی به توصیف و فهم این اطلاعات تاریخی نزدیک شوند. بنابراین این پژوهش تلاش می‌کند برای فهم دیگرگون از نظام دانش روزنامه‌نگاری در ایران گام‌های اولیه را بردارد.

با نگاه از زاویه دیگر به نکته کلیدی کوهن می‌توان پرسید که اساساً چرا هرگز خود چستی علم روزنامه‌نگاری و تولدش به پرسش گرفته نشده است و بدل به مسئله نشده و همیشه به‌عنوان اصلی بدیهی و حقیقت مسلم انگاشته شده است که انگار همه شرایط موجود دست‌به‌دست هم داده بود که وجود روزنامه‌نگاری حتمی باشد، که ریشه مشکل این نوع نگاه را باید در دیدگاه تکاملی و پوزیتیویستی به علم جست‌وجو کرد. کوهن به ما یادآور می‌شود هیچ ضرورت و تکاملی در کار نیست که یک علم ممکن شود، بنابراین هدف دیگر از نگاشتن این پژوهش به پرسش از تاریختی دانش روزنامه‌نگاری است که تاریخ تولدش را انگار فراموش کرده است.

روش دیرینه‌شناسی به این دلیل انتخاب شده است که منطق برآمدن روزنامه در ایران را در نسبت با منطق قدرت، گفتمان و کردارهای غیرگفتمانی شرح دهد و تاریخمندی دانش روزنامه‌نگاری را بدل به مسئله کند. فوکو می‌گوید: «دیرینه‌شناس دانش کسی است که خارج از حلقه‌های حقیقت آرمانی، با تمایل اندک به نگارش یا عدم نگارش تضمین‌هایی درباره حقیقت، به پرسش در این باره می‌پردازد که چه چیزی سبب ظهور دانش‌های مختلف و متفاوت شده است» (مک‌دانل به نقل از بهرامی کمیل، ۱۳۸۰، ۱۹۱).

فوکو در دیرینه‌شناسی دانش می‌نویسد «دیرینه‌شناسی با رغبتی بسی بیشتر از تاریخ ایده‌ها، از انقطاع‌ها، گسست‌ها، شکاف‌ها، شکل‌های کاملاً جدید ایجابیت و توزیع‌های ناگهانی سخن می‌گوید» (فوکو، ۱۳۹۲، ۲۴۴). گسست در واقع به معنای گریز از فضای گفتمانی پیشین و وارد شدن به فضای گفتمانی جدید است. باید توجه داشت که عناصر گفتمان پیشین یکسر محو و نابود نمی‌شوند، بلکه در قالب موضوعات جدید، معنای جدیدی می‌یابند. در گسست علمی آنگونه که آلتوسر نشان می‌دهد دانش جدید ابره‌های خودش را از کرانه‌های دانش پیشین می‌گیرد. با این شرح آنچه باید کشف شود، اپیستمه مسلط در هر دوره و با نظر به

خاص بودگی فرهنگ است. در هر فرهنگ مشخص و در هر لحظه مشخص، همیشه فقط یک اپیستمه وجود دارد که شرایط امکان تمام دانش‌ها را معین می‌کند، چه به صورت یک نظریه بیان شود و یا بی‌سروصدا در یک عمل سرمایه‌گذاری با قرار داده شود (فوکو به نقل از حیدری، ۱۳۸۹، ۳۰۱).

بدین ترتیب سه گام اساسی در طرح سؤال دیرینه‌شناسانه بدین صورت است:

الف) نخستین پرسش: چه کسی سخن می‌گوید؟ در مجموعه همه افراد سخنگو، چه کسی مسئول کاربرد این نوع زبان است؟ چه کسی متولی آن است؟ چه کسی تکینگی و اعتبارش را از این زبان دریافت می‌کند و در مقابل این زبان از چه کسی اگر نه ضمانت، دست کم این فرض را دریافت می‌کند که حقیقت را می‌گوید؟

ب) باید محل‌های نهادینه‌ای را توصیف کنیم که عامل گفتمان‌ش را از آن می‌گیرد و این گفتمان خاستگاه مشروع و نقطه کاربردش را در آن می‌یابد.

ج) جایگاه‌های سوژه را همچنین موقعیتی تعریف می‌کند که سوژه می‌تواند این موقعیت را نسبت با عرصه‌ها با گروه‌های گوناگون ابژه‌ها اشغال کند (فوکو، ۱۳۹۲، ۸۰-۷۷).

در واقع دیرینه‌شناسی به دنبال علل بروز و ظهور قواعد گفتمانی نیست و فقط صرفاً چگونگی ظهور و حضور و محو شدن تاریخی این گفتمان‌ها را در سطح توصیف دنبال می‌کند، ولی با این تفاوت که این توصیف در عمق و نه در سطح است. به عبارت دیگر «تلاش دیرینه‌شناسی برای در قواعدی است که فراتر از آگاهی گویندگان و نویسندگان، اهل علم و دانشمندان جریان این پیدایی و ظهور و تطور و دگرگونی آن را در مهار و اراده خود دارد» (کچوئیان به نقل از شیرازی و دیگران، ۱۳۸۲، ۶۲).

همان‌طور که در بالا آمد، فوکو در رویکرد دیرینه‌شناسانه به دنبال یافتن علت رویدادها نیست، بلکه به دنبال توصیف دگرگونی‌ها چستی و چگونگی تغییر است. او در این روش دنبال کشف معنای پنهان نهفته در متن همچون تأویل‌گرایان و روش‌هایی مثل هرمنوتیک نیست. همچنین دنبال یافتن ساختارها همچون ساختارگرایان نیست، از نظر این روش هیچ معنای پنهانی در پس متن اسناد و رویدادها وجود ندارد و زیرا همه چیز سطح است و این سطح عمق را نیز توضیح می‌دهد و جست‌وجوی معنای پنهان متون و رویدادها کاری بیهوده است. این روش همچنین با پدیدارشناسی متفاوت است، زیرا دنبال کشف نیت سوژه خودآگاه نیست، دیرینه‌شناسی تلاشی دارد از نوشتن تاریخ براساس نیت سوژه خودآگاه و کشف نیت سوژه

بپرهیزد و تلاش می‌کند نشان دهد هیچ سوژه برتر یا امر استعلایی فراگفتمانی وجود ندارد و این گفتمان است که سوژه‌های خود را خلق می‌کند. دیرینه‌شناسی همچنین دنبال نشان دادن تداوم‌ها، تکامل‌ها و استمرار و پیوست‌ها در رویدادهای تاریخی نیست، بلکه تلاشی برای نشان دادن پراکندگی‌ها، تصادف‌ها، گسست و عدم استمرارها است. دیرینه‌شناسی در پی کشف یک سیستم است و گفتمان را سیستمی از شکل‌گیری ایزه‌ها در نظر می‌گیرد. سیستم شکل‌گیری آن چیزی را مقرر می‌کند که در یک کردار گفتمانی، باید با کرداری در نسبت قرار گیرد که به ایزه‌های خاص ارجاع می‌دهد. پس تعریف کردن یک سیستم شکل‌گیری در فردیت تکین‌اش عبارت است از ویژگی شماری یک گفتمان یا گروهی از گزاره‌ها بر پایه قاعده‌مندی یک کردار (فوکو به نقل از حیدری، ۱۳۹۳، ۱۱۱).

گسست مفهومی خبر و تولد دانش روزنامه‌نگاری در ایران

روزنامه «کاغذ اخبار» در تاریخ ۱۲۵۳ ه.ق منتشر شد. در طلّیعه (پیش‌شماره) این روزنامه آمده است: «اعلام‌نامه‌ای است که بجهت استحضار ساکنین ممالک محروسه ایران قلمی و تذکره می‌نماید. بر رأی صواب‌نمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند و از آنجاکه اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است، لهذا به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد ... مختصراً هر آنچه طرفه بوده و تازگی و داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود...».

طلّیعه (اعلان‌نامه) روزنامه «کاغذ اخبار» آغازگاه گسست مفهومی خبر و روزنامه است، برای اولین بر در تاریخ ایران مفهومی از خبر و روزنامه ارائه می‌دهد که با پیش از خودش متفاوت است، اما برای عدم هم‌ارزی گسست اپستمولوژیک در سایر زمینه‌ها گسست مفهومی خبر و روزنامه در مرحله اولیه و تکوین خود قرار دارد. اولین نکته مهم این اعلان‌نامه تأکید بر امر تربیت است در کنار تربیت به آگاهی، عبرت‌آموزی و دانش نیز اشاره شده تا یکی از دلایل تولد روزنامه در ایران آموزش و تربیت مردم باشد.

نکته مهم دیگر در این اعلان‌نامه تأکید بر رفتار بهنجار است. برای اولین بار روزنامه‌نگار می‌خواهد رفتار صحیح و بهنجار را تعیین کند. همچنین خطاب قرار دادن تمام خلق از سوی این روزنامه می‌تواند دلیل دیگری بر گسست مفهومی این روزنامه با روزنامه‌های پیش از

خودش باشد: «اکنون همین قدر اظهار میشود که بر همه طبقات خلق لازم است که به مفاد کن فی زمانک مثل اهل زمانک بهنجی در رفتار و کردار خود قرارومدار دهند که عامه خلق از آن قرار زندگی می‌کنند و از آن طریقه رفتار انحراف نوزند تا آسودگی و راحت یابند». پیشتر روزنامه برای عموم مردم تولید نمی‌شد و با تغییر مفهومی روزنامه است که روزنامه برای کل مردم منتشر می‌شود.

اما طبق شواهد روزنامه کاغذ اخبار بیش از سه سال دوام نداشت و پس از چهارده سال (در سال ۱۲۶۷ ه.ق) از انتشار اولین شماره آن روزنامه وقایع‌اتفاقیه به دستور امیرکبیر زیر نظر وزارت خارجه که در آن زمان مسئولیت آن نیز با خود امیرکبیر بود آغاز به کار کرد. شماره اول وقایع‌اتفاقیه نیز مفهومی از روزنامه و خبر ارائه می‌شود که با پیش از خودش متفاوت است: «از آنجاکه همت حضرت اقدس شاهنشاهی، مصروف تربیت اهل ایران و استحضار آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته‌به‌هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر گزرت می‌نامند در دارالطباعه دولتی زده شود و به کل شهرهای ایران منتشر گردد که اهالی ممالک ایران نیز در هر هفته از احکام دارالخلافه مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از جمله محسنات این گزرت یکی آنکه سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است». قسمت ابتدایی اعلان‌نامه اولین شماره روزنامه وقایع‌اتفاقیه با طلّیعه (اعلان‌نامه) کاغذ اخبار یکی است در اینجا هم گسست مفهومی خبر و روزنامه دیده می‌شود که با روزنامه‌های دوران بعد از اسلام متفاوت است، هر دو روزنامه به امر تربیت عامه ملت تأکید دارند و انتشار روزنامه را عاملی معرفی کرده است با ارائه اخبار و اطلاعات بتواند کل جامعه را تربیت و آگاه سازد و این نشان می‌دهد که ذهنیت حاکمیت نسبت به امر تربیت و آموزش جمعیت‌ها حساسیت خاصی داشته است. روزنامه وقایع‌اتفاقیه را با پیشینیان خود متفاوت می‌کند تولد دانش روزنامه‌نگاری است. در واقع تولد روزنامه در ایران نمود عینی دانش روزنامه‌نگاری است گر چه در لحظه تولد دانش و علم روزنامه‌نگاری غایب است، ولی برآمدن روزنامه در ایران ناشی از نوعی جهت‌گیری به جهان است، ولو دانشی در این زمینه وجود نداشته باشد و رساله علمی نوشته نشده باشد. تولد روزنامه گونه‌ای از عقلانی‌سازی جهان است و درعین‌حال با توجه به عقلانیت خاص وجودش ممکن شده است. البته نباید در اینجا به دنبال رابطه علی و معلولی بود، چراکه این دو درهم تنیده است و جدا و مستقل از یکدیگر نیستند.

کم‌کم در شماره‌های مختلف وقایع‌اتفاقیه تلاش می‌شود علت وجودی روزنامه را به مردم بیان شود، هرچند که با تولد روزنامه وقایع‌اتفاقیه دانش روزنامه‌نگاری به صورت علمی هنوز متولد نمی‌شود و در آغازگاه خود قرار دارد ولی رفته‌رفته دانش روزنامه‌نگاری پروبلماتیک می‌شود و تلاش می‌شود با ارائه مقالات ژورنالیستی درباره به تئوریزه کردن روزنامه و ارائه گزاره‌های شبه‌علمی بپردازد. برای مثال در صفحه اول شماره هفتم دومین مطلب روزنامه به فواید روزنامه‌نگاری پرداخته و نوشته است: «در اول راه افتادن این روزنامه بعضی از اهالی این دولت علیه نظر به اینکه قانون روزنامه در میانشان متداول نبود و محسنات آن را نمی‌دانستند چندان طالب نبودند بعد از چند هفته که روزنامه قرار گرفت غیر از امنای دولت علیه و صاحب‌منصبان نظامی و حکام ولایات که از دولت علیه حکم شده بود که روزنامه بگیرند بسیاری اشخاص با رغبت و میل خودشان اسامی خود را قلمداد نموده و ازین روزنامه‌ها خواهش کرده‌اند که هفته‌به‌هفته به آنها نیز برسد که استحضار حاصل نمایند ... در اکثر دول روی زمین هم دولت و هم اعیان و رعایا و خاص و عام ازین روزنامه‌ها خیر و منفعت می‌برند ... و امید کلی هست که به‌واسطه روزنامه‌ها اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود».

همچنین در شماره ۲۷ روزنامه وقایع‌اتفاقیه درباره معنای اعلانات آمده است: «از بعضی جای‌ها به مباشرین روزنامه‌ها در باب اعلانات که در اول روزنامه‌ها نوشته می‌شود نوشته‌اند که نفهمیده‌اند که معنی اعلانات چیست چونکه اعلانات چیز است که بسیار بکار عامه مردم می‌آید و ...». این مسئله با انتشار سایر روزنامه‌ها نیز ادامه می‌یابد و رفته‌رفته تلاش می‌شود با تئوریزه کردن اینکه «روزنامه چیست؟»، «فواید روزنامه»، «روزنامه‌نگار کیست؟» و «روزنامه به چه کار می‌آید؟» به گزاره‌های شبه‌علمی ارائه شود.

نکته دیگری که علاوه بر تأسیس دانش روزنامه‌نگاری شماره اول روزنامه وقایع‌اتفاقیه را با اعلان‌نامه کاغذ اخبار متفاوت می‌کند، این است که وقایع‌اتفاقیه مستقیماً با قدرت نسبت پیدا می‌کند. «حکومت بر خبر» با تأسیس نظام دانش روزنامه‌نگاری هم‌زمان می‌شود. در این معناست می‌توان از تولد دانش روزنامه‌نگاری و نسبت آن با قدرت صحبت کرد. برای اولین بار در وقایع‌اتفاقیه به نکته اشاره می‌شود و آن را با کاغذ اخبار و تمام روزنامه‌های پیش از خود متفاوت می‌کند: «دیگر اینکه اخبار کاذبه اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران پیش ازین باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد بعد

ازین به واسطه روزنامه‌چهار موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است که کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب‌منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه را داشته باشند و ...» این نکته معنای از روزنامه‌نگار نیز ارائه می‌دهد که با پیشیان خود متفاوت است برای اولین بار روزنامه‌نگار روای حقیقت می‌شود و اینکه نکته که «اخبار کاذبه اراجیف» و «گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال» تأکید بر این دارد که حکومت برای اولین بار می‌خواهد بر ذهن‌ها حکومت کند و در اینجا خبر به عنوان تکنیک قدرت مطرح می‌شود. در کنار امر آموزش و تربیت، حکومت‌مندی بر خبر نیز مطرح می‌شود به این معنا که جمعیت‌ها باید به گونه‌ای آموزش و تربیت یابند که برای نظام حاکمیت بی‌خطر باشند. گوش‌ها و چشم‌های آنها باید یاد بگیرند و عادت کنند به شنیدن و دیدن اخبار و اطلاعاتی که از طریق روزنامه وقایع‌اتفاقیه ارائه می‌شود. در اینجا بیش از هر چیز می‌توان پیوند و درهم‌تنیده بودن دانش-قدرت را با هم ملاحظه کرد، که در لحظه آغازین تولد دانش روزنامه‌نگاری چه پیوندی با مسئله قدرت دارد.

چرا روزنامه کاغذ اخبار صرفاً آغازگاه گسست مفهومی خبر و روزنامه است؛ درحالی‌که وقایع‌اتفاقیه خاستگاه آن؟ اگرچه هم روزنامه کاغذ اخبار و هم وقایع‌اتفاقیه هر دو مفهومی از خبر و روزنامه و حتی روزنامه‌نگار ارائه می‌دهد که با پیش از خود به کل متفاوت است، اما مهم‌ترین تفاوت وقایع‌اتفاقیه با کاغذ اخبار، ذهنیت و اندیشه‌ای است که باعث تأسیس وقایع-اتفاقیه شد. البته منظور از ذهنیت و اندیشه در اینجا ذهنیت سوژه نیست، بلکه ذهنیت قدرت به مفهوم عام است. اگرچه هر دو روزنامه ذیل امر آموزش و تربیت متولد شدند و هدف خود را دانایی و بینایی ملت بیان کردند، اما وقایع‌اتفاقیه درون سیستمی به وجود آمد که حاکمیت تلاش می‌کند با به‌کارگیری مکانیسم‌های انضباطی وضعیت حاکم را کنترل کند، در واقع نهاد روزنامه (تنظیم بهداشت ذهنی جمعیت‌ها) در کنار نهاد بهداشت عمومی (تنظیم سلامت)، مالیه (تنظیم امور مالی)، نظمیه شهری (تنظیم نظم عمومی) و نهاد مدرسه (تنظیم دانش) به وجود آمد. بنابراین وقایع‌اتفاقیه هم‌ارز با نهادهایی که حکمرانی بر جمعیت‌ها را براساس شیوه انضباطی تئوریزه کرده است، متولد می‌شود. به‌عبارت‌دیگر کل نظام دانش در ایران دچار گسست اپستومولوژیک می‌شود و در ادامه در زمان دولت (مدرن) اول پهلوی نمود عینی و تبلور می‌یابد.

وقایع‌اتفاقیه از دل نخستین تنظیمات ایرانی به وجود آمد. پس از شکست ایران از روسیه حکومت و جامعه از این شوک به‌مثابه ضربه تروماتیک خلاص نشده بود و در سطح نخبگان

علت شکست عقب‌ماندگی ایران نسبت به روسیه تلقی می‌شد. این شکست و وقایع و فاجعه‌هایی مثل وبا و طاعون، کنار خالی بودن خزانه دولت، باعث رصدپذیری جمعیت به‌عنوان منبع ثروت و بحران شد. این شرایط نیازمند نظم‌گفتاری جدیدی بود. بنابراین در اینجا با چرخشی اپیستمولوژیک عام و چندوجهی مواجه هستیم، که دگرگونی و چرخش مفهومی خبر و روزنامه و تأسیس خبر به‌عنوان ابژه دانش روزنامه‌نگاری یکی از عناصر گفتمان مدرنیته ایرانی است که اولین گامش در دل تنظیمات امیرکبیر به وجود می‌آید که موضوع محوری آن تلاش برای اداره بهینه سرزمین است. چنانکه دارالطباعه روزنامه وقایع‌اتفاقیه کنار مدرسه دارالفنون و دارالترجمه تأسیس شد. ضمن اینکه وقایع‌اتفاقیه آغاز لحظه‌ای است که تاکنون ادامه پیدا کرده است. به این معنا که ذهنیتی که قدرت نسبت به روزنامه و کلا رسانه در ایران معاصر دارد تا حد زیادی دچار تغییر عام و چرخش نشده است. هرچند که ممکن است به لحاظ گفتمان علمی و یا ابعاد دیگر روزنامه و دانش آن دچار گسست شده باشد.

روزنامه و پیوند آن با نهاد سیاست

تأسیس روزنامه در ایران درون نهاد سیاست و حاکمیت صورت گرفته است. حاکمیت زمانی که در پی رصدپذیر شدن جمعیت‌ها و مبدل شدن جمعیت‌ها به محل ثروت و بحران به فکر سازماندهی و تأسیس دستگاهی برآمد تا بر ذهنیت جمعیت‌ها حکومت کند. این امر با روزنامه نمود عینی یافت. چنانکه روزنامه وقایع‌اتفاقیه را دولت تأسیس کرد، در ادامه مسیر برای نظارت بیشتر به نوشتجات علاوه بر روزنامه «اداره انطباعات» در سال ۱۲۷۶ ه.ق، برای طبع و نشر روزنامه و نظارت بر مواد چاپی تأسیس یافت و در سال ۱۲۸۰ ه.ق «اداره مطبوعات دولتی» در وزارت علوم به‌وجود آمد که یکی از اهداف آن علاوه بر نشر روزنامه سانسور و کنترل اخبار بود. در سال ۱۲۸۸ ه.ق، «اداره مطبوعات دولتی» به «اداره انطباعات دولت علیه» تغییر نام داد، این اداره تقریباً وظایف اداره قبل را داشت. در سال ۱۲۹۶ ه.ق، نخستین قانون مطبوعات توسط «کنت موت» رئیس نظمیته تهران نوشته شد و در سال ۱۳۰۰ ه.ق «اداره انطباعات دولت علیه» با ادغام «اداره دارالترجمه دولتی» به عنوان «وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی» تبدیل به وزارتخانه شد. با تأسیس «وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی» نهاد روزنامه به عنوان یک نهاد مهم حکومتی بیش از پیش اهمیت خود را در دستگاه حاکمیت نشان داد. و هم‌تراز با سایر

وزارتخانه‌ها مثل وزارت علوم، وزارت مالیه، وزارت عدلیه و سایر وزارت‌ها به تنظیم روابط حکمرانی بر مردم پرداخت.

از اهداف مهم سیاسی حکومت از تاسیس روزنامه علاوه بر کنترل اذهان عمومی، همراه و هم گام کردن جمعیت‌ها با برنامه‌های دولت بود. در ابتدای تولد روزنامه اداره آن زیر نظر وزارت خارجه و در واقع صدراعظم و شاه بود. سال ۱۲۷۷ ق امور مطبوعاتی در نظام اداری دولتی زیر مجموعه وزارت علوم قرار گرفت و این تشکیلات در ۱۲۸۰ ق، بیش از پیش در آن وزارتخانه استحکام پیدا کرد. این جایگاه برای مطبوعات در وزارت علوم، تا واپسین ماه ۱۲۸۷ ق برای مطبوعات پابرجا بود. تا ناصرالدین شاه مسؤولیت امور مطبوعاتی را برعهده محمد حسن‌خان (بعدها به ترتیب صنیع الدوله و اعتمادالسلطنه) گذارد. اداره این تشکیلات از آن تاریخ به بعد تا پایان عهد ناصری به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول از ذیحجه ۱۲۸۷ ق تا ۱۲۹۹ ق که در اعداد «اداره»ها قرار داشت و دوره دوم از ۱۲۹۹ به بعد که به وزارت ارتقا پیدا کرد. با مرکزیت این تشکیلات امور مطبوعاتی در عهد ناصری بیش از پیش سامان گرفت، اما در این فاصله وزارتخانه‌هایی همچون عدلیه، امور خارجه، جنگ و تجارت و دو مدرسه دارالفنون تهران و تبریز نیز ناشر مطبوعه شدند (قاسمی، ۱۳۸۰، ۸۰).

پس انقلاب مشروطه اداره روزنامه ذیل وزارت فرهنگ قرار گرفت و البته روزنامه‌ها بیشتر زیر نفوذ استعمارگران خارجی بودند، تا رضاخان حکومت پهلوی را پایه‌گذاری کرد. وی در ابتدا تلاش کرد از طریق روزنامه خود را ناجی و نادر دیگری جا بیداندازد. در زمان حکومت رضاشاه روزنامه‌ها عموماً دولتی یا از دولت موجب می‌گرفتند. چنانکه او نیز در راستای اهداف سیاسی خود تلاش کرد از روزنامه به‌عنوان ابزاری برای حکومت‌مندی بر اذهان عمومی استفاده کند و سازمانی به نام «پرورش افکار» تاسیس کرد که علناً ماده یک آن به کنترل افکار عمومی اشاره شده است. ماده یک اساسنامه سازمان پرورش افکار به این نکته می‌پردازد که: «برای پرورش و راهنمایی افکار عمومی سازمان مخصوصی بنام «سازمان پرورش افکار» تاسیس میشود» (بنگرید به اساسنامه سازمان پرورش افکار).

این سازمان که علاوه بر روزنامه سایر ادوات و ابزارهای تبلیغاتی و کنترل اذهان مثل دانشگاه‌ها و مدارس و کتاب، سخنرانی‌ها و ... به مدد می‌گیرد تا در افکار عمومی را با اهداف حاکمیت همگام کند. اساسنامه سازمان پرورش افکار نشان می‌دهد ذهنیت قدرت نسبت به

دانش روزنامه‌نگاری تغییر نکرده است. دولت اول پهلوی نیز برای آموزش و تربیت عامه مردم روزنامه را به کار می‌گیرد تا سوژه‌های سربه راه و بهنجار برای نظام موجود تولید شود.

آستانه‌های علمی شدن روزنامه‌نگاری در ایران

نخستین کسی که درباره روزنامه‌نگاری رساله نوشت آخوندزاده بود. وی در دو رساله انتقادی «ایراد» و «قریتقا» نوشت که دومی انتقاد از روزنامه ملتی بود و از اهمیت خاصی در تاریخ روزنامه‌نگاری برخوردار است. انتقادنامه بر «روضه الصفا» را خطاب به «دارالانشای» روزنامه دولت علیه ایران برای علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم فرستاد. خواهش کرد آن «محوارته را به همان طنزی که نوشته شده یعنی «مکالمات، با هم مخلوط نشوند، چاپ زنند. توضیح با مایه‌ای نیز در فن انتقاد افزود: «این قاعده در یورویا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج، مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند، شخصی دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد به شرطی که حرف دل‌آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هرچه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود. این عمل را قریتقا، به اصطلاح فرانسه کریتیک، می‌نامند. مصنف به او جواب می‌گوید. بعد از آن شخص ثالث پیدا می‌شود، یا جواب مصنفه را تصدیق می‌کند، یا قول ایراد کننده را مرجح می‌پندارد. نتیجه این عمل این است که رفته رفته نظم و نث و انشاء و تصنیف در زبان هر طایفه یورویا سلامت بهم می‌رساند، و از جمیع تصورات بقدر امکان مبرا می‌گردد. مصنفان و شاعران از تکلیفات و لوازمات خود استحضار کلی می‌یابند. اگر این قاعده به واسطه روزنامه طهران در ایران نیز متداول شود هرآینه موجب ترقی طبقه آینده اهل ایران خواهد شد» (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۴۴-۲۴۳).

انتقاد بر «روزنامه ملت سنیه ایران: تا اندازه‌ای که اطلاع داریم نخستین انتقاد علمی است بر فن روزنامه نگاری؛ معانی عمده‌ای را مطرح ساخته. اولین ایرادش به دارالانشای روزنامه این است که چرا شکل مسجد را به‌عنوان «علامت ملت ایران» برگزیده. پیشنهاد می‌کند نشانه مسجد را بردارد و به جایش از آثار ایران کهن نشانی را بیاورد. بعد به کار روزنامه‌نویسی می‌پردازد: در روزنامه ملتی «باید «امورات پولیتکه خارجه را بیان بکنی» همچنین «تدابیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت، منافع ملک و ملت بنویسی.» علاوه بر آن بعضی «اخبارات تلغرافیه را با خط جلی مرقوم سازی».

از آن گذشته «اخبارات و حواث داخله را ذکر نمایی. مثلا باید ذکر بکنی که در تبریز شدت و با به چه درجه رسیده بود، و اطبا سبب وقوع آن را از چه چیز می‌دانند و انفع معالجات به حسب تجربه چه چیز شده بود، و چقدر از مردم بدین ناخوشی در گذشتند، و چقدر بعد از گرفتن این ناخوشی شفا یافتند» (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۵۶-۲۵۵).

در واقع رساله قرتیقای آخوندزاده تلاش کرد اولین گزاره‌های شبه علمی روزنامه‌نگاری را تئوریزه کند. به همین دلیل این رساله اهمیت زیادی در تاریخ روزنامه‌نگاری دارد. در دهه‌های ابتدایی انتشار روزنامه در ایران مقالات و سرمقالات روزنامه‌های مختلفی درباب روزنامه نوشته‌اند که بیشتر آنها به فایده‌مندی و سودمندی روزنامه اشاره دارند و تلاش‌هایی برای تئوریزه کردن دانش روزنامه‌نگاری صورت گرفته است. با ادامه انتشار روزنامه در ایران پس از وقایع التفاقیه قدم‌هایی برای تولید گزاره‌های علمی روزنامه‌نگاری برداشته می‌شود.

برای مثال روزنامه اطلاع در مقاله‌ای با عنوان «اختر و مرسله مهمه راجع به دبستان ایرانیان» نوشته است: «... یکی از تکالیف عمده روزنامه‌نگاران که خادم ترفیات ملت و مملکت و ناشر انوار و معرفت مدنیتند ابنای ملت خود را ترغیب به معاونت اعمال بره و امور خیریه ملت و تحریض و تشویق به تربیت اولاد و نشر علوم و فنون در مملکت نمودن است و باید که روزنامه‌نگاران مسئله تربیت اولاد و ابنای نوع را که در واقع ضامن بقای ملت و تکمیل استقلال دولت هستند اهم مطالب و مسائل شمرده قالب بند مطرح مذاکرات و تحقیقات خود قرار دهند و همه وقت از طرف ترقیات علمی و فواید فنیه و عالم انتقاد عامه خلق به آن و محاسن تأسیس مدارس و ترویج مکاتب گوشزد ملت نمایند...» (روزنامه اطلاع، ش ۱۲۸، شنبه ۱۵ محرم ۱۳۰۳ ق).

از جمله این کتاب‌ها قدیم‌ترین و اولین پژوهش مستقل درباره مطبوعات ایران است با نام «صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است». این دفتر، «جزوهای است که ه.ل. رابینو کنسول انگلیس در شهر رشت در سال ۱۳۲۹ ق تهیه کرده و در آن پس از مقدمه (فهرست ۲۴۳ نشریه ادواری را که از سال ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۹ ق. در ایران و خارج از کشور چاپ و منتشر شده‌اند، همراه با شرح مختصری درباره آن‌ها به ترتیب حروف الفبای فارسی آورده است (قاسمی، ۱۳۷۹، ۱۸۷-۱۸۶).

بعد از جنگ جهانی دوم برخی مجله‌های علمی تلاش کردند مقالاتی درباره روزنامه و روزنامه‌نگاری بنویسند، که در اینجا به ذکر گوشه‌های از آنها پرداخته می‌شود. در برخی از این مقالات تلاش‌هایی برای تئوریزه کردن و تولید گزاره‌های علمی روزنامه‌نگاری نیز انجام می‌شود.

شماره سوم مجله یادگار در سال ۱۳۲۳ مقاله‌ای با نام: «نخستین روزنامه فارسی چاپی در ایران» منتشر کرده است که در این مقاله با اسنادی ثابت کرده است که اولین روزنامه چاپی در ایران روزنامه کاغذ اخبار است. این مقاله در شش صفحه نوشته شده است و نویسنده آن مشخص نیست (مجله یادگار، ۱۳۲۳، ش ۳).

در شماره پنج مجله یادگار (دی ماه ۱۳۲۳) در مقاله‌ای ۹ صفحه‌ای که نویسنده آن مشخص نیست، مقاله‌ای با عنوان «اهمیت مقام مطبوعات» منتشر شده است که به وظایف مطبوعات و روزنامه نگار می‌پردازد. نویسنده در مقدمه به اهمیت قلم پرداخته و می‌نویسد: «مطبوعات و آثار قلمی در عصر حاضر پیش آمده امروزه روزنامه و کتاب در حقیقت حکم غذای روحانی را برای مردم پیدا کرده است و همانطور که هیچکس بدون تناول مقداری خوردنی و آشامیدنی در روز زنده نمی‌ماند، اگر به مغز و دماغ او نیز از راه خواندن و شنیدن مایه و قونی سودمند و نشاط انگیز نرسد، به حال پژمردگی و فرسودگی که نشانه سیر به‌طرف خمود و مرگ است، می‌افتد و به تدریج از اداره دستگاه زندگانی باز می‌ماند».

سپس به وظیفه مطبوعات می‌پردازد و می‌نویسد: «در ممالک دموکرات و آزاد وظیفه اساسی و عمده‌ای که مطبوعات برعهده دارند، دفاع از حقوق و آزادی عامه است در مقابل زمامداران و قدرت‌هایی که بخواهند این حقوق را پایمال و آزادی را محدود سازند و این البته وظیفه بسیار مقدسی است که باید در همه جای دنیا از طرف ارباب جراید و اصحاب مطبوعات رعایت شود و حاجت‌مند کار ندارد که چه خیرها از این راه عاید میشود و با چه اسلحه برندهای میتوان از مصالح قومی مدافعه و محافظه کرد...»

در شماره یازده مجله یادگار (۱۳۲۴) رضا صفی‌نیا مقاله‌ای با عنوان «راجع بتاریخ روزنامه‌نگاری در ایران» نوشته است که به رساله‌های انتقادی میرزا فتعلی آخوندزاده به نام‌های «رساله ایراد» و «رساله قریتیکا» پرداخته است.

در شماره سیزده، (۱۳۲۴) این مجله محمد صدرهاشمی پژوهشگر تاریخ مطبوعات به معرفی چند روزنامه زمان ناصرالدین پرداخته است. در شماره چهارده مجله یادگار صدرهاشمی به ادامه معرفی روزنامه‌های دوران ناصرالدین شاه پرداخت.

در شماره ۱۵ مجله یادگار مقاله‌ای با عنوان «مطبوعات زیان‌آور» چاپ شده است که در مقدمه آن نوشته: «اگر این گفته درست باشد که: «مطبوعات یک ملت آئینه اخلاق و عادات آن ملت است، بدبختانه باید اقرار کنیم که جمال حال امروزی ما در این آئینه بسیار بدناماست».

این مقاله نسبت به وضعیت مطبوعات که به اخلاق جامعه بی تفاوت‌اند و به خاطر منافع خود به تبلیغ بی‌عفتی و هتک حرمت می‌کند، انتقاد می‌کند و از اینکه یک مشت بی‌سواد و بی‌تجربه در عرصه روزنامه‌نگاری مجوز روزنامه گرفتند، نسبت به دولت وقت معترض است. در سال ۱۳۲۷ در شماره ۸ مجله «کانون وکلا» محمد فرنی‌ا به بررسی قانون مطبوعات از مشروطه تا سال ۱۳۲۷ پرداخته است.

در سال شماره ۱۶ و ۱۷ مجله «کانون وکلا» شهریور و مهر ۱۳۲۹ اسماعیل دهنوی مقاله‌ای با عنوان «چگونه مطبوعات اجرای عدالت را سد می‌کنند» نگاشته است. در این مقاله مطبوعات در کنار دادگستری ارکان دموکراسی تلقی شده‌اند و نوشته شده است: «موضوع مشاجره و مجادله مطبوعات با قضات از مسائل بسیار دقیق اجتماعی است که برای اظهار هر گونه نظری نسبت به آن بررسی کامل لازم است زیرا اینگونه اختلافات اصولاً یک نوع مبارزه و مقاومت بین حق و نا حق نیست و این هر دو دسته یکی مطبوعات و دیگری دستگاه قضایی در کشورهای دموکراسی جهان در یک خود نمونه و مظهر حق و آزادی هستند که هدف آنها هر دو تعمیم آزادی فردی و بسط و تامین عدالت اجتماعی است. آزادی مطبوعات و استقلال دادگستری دور کن مهم از ارکان دموکراسی بشمار می‌روند که معنا وجود آنها ملازم با یکدیگر بوده و نقصان هر یک موجب تزلزل اساس و پایه دموکراسی خواهد بود».

در شماره ۱۸ و ۱۹ مجله کانون وکلا (۱۳۲۹) مقاله‌ای به نام «دخالت مطبوعات در امر قضاوت محاکمه «لردهوهو» در انگلستان» حسن معاصر نوشته است که موضوع آن: «اگر مطبوعات را در اظهار نظر و دخالت در امر قضاوت مجاز بدانیم به ضرر استقلال دادگستری و اجرای عدالت واقعی تمام می‌شود، و اگر مطبوعات را در این قسمت مجاز ندانسته و آزادی آنها را محدود نمائیم با محدود شدن آزادی مطبوعات که از مهم ترین ارکان حکومت قانون و دموکراسی است لطمه‌ای بزرگ به آزادی جامعه وارد ساخته ایم».

مقالات و نوشته‌هایی که تلاش کردند به روزنامه‌نگاری علمی نزدیک شوند و گزاره علمی تولید کنند، هرچند پراکنده غیرنظام‌مند، ولی جامعه را برای تثبیت و تشریح نظام دانش روزنامه‌نگاری آماده کردند. این اقدامات نهایت با انتشار کتاب‌های علمی، برگزاری دوره‌های آموزشی در این حوزه و تاسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی منجر شد.

علمی شدن روزنامه‌نگاری و تثبیت آن

طبق شواهدی که در دست داریم و مهدی محسنیان‌راد و فرید قاسمی ذکر کرده‌اند، اولین کتاب علمی روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۳۳ شمسی به دست فیروز هیئت تالیف می‌شود. این کتاب در ۸۱ صفحه، با نام «روزنامه‌نگاری و تاریخ آن در جهان» منتشر شد. کتاب دارای مقدمه‌ای از عباس مسعودی، مدیر روزنامه اطلاعات، و دیباچه‌ای از نویسنده است.

براساس اطلاعات مندرج در مقدمه کتاب، فیروز هیئت لیسانسه روزنامه‌نگاری از دانشگاه استانبول بود و با ارسال خبرهایی از ترکیه با روزنامه اطلاعات همکاری داشت. نویسنده در دیباچه کتاب یادآوری می‌کند که در قسمت‌هایی از کتاب از درس‌های جواد فهمی و احمدامین یالمان، استادان روزنامه‌نگاری دانشگاه استانبول، استفاده شده است.

عنوان فصل اول «روزنامه‌نگاری» است که شامل موضوعاتی است چون روزنامه چیست؟، وظیفه روزنامه، انواع روزنامه، تیراژ و اهمیت روزنامه، وضع روزنامه در کشورهای مختلف، روزنامه و آگهی، آزادی مطبوعات، ترقی و تکامل روزنامه، انواع دیگر مطبوعات، روزنامه مدرن را چه کسانی بنیان نهاده‌اند، تشکیلات روزنامه‌نگاری، روزنامه نگار کیست، آیین و اخلاق روزنامه نگاری، فرق ادبیات و روزنامه، تأثیر ادبیات در روزنامه است و بخش دوم کتاب تاریخچه مختصر روزنامه‌نگاری در ایران و جهان می‌پردازد.

در فصل اول این کتاب برای اولین بار تعریفی از «روزنامه چیست؟» ارائه می‌دهد: «روزنامه چیست؟ روزنامه یکی از مظاهر تمدن بشری است که روزبه‌روز بر توسعه و اهمیت آن افزوده شده است. این نیروی عظیم را عده‌ای لازم و مفید و دسته‌ای مضر و خطرناک می‌دانند در حقیقت اگر اداره آن با عده‌ای فاسد و تبهکار و مغرض باشد بحال جامعه مضر و چنانچه در اختیار مردمانی صالح و خیراندیش قرار گیرد مناسب و سودمند خواهد بود. ... از این رو است که به نیروی مزبور اهمیت زیادی قائل شده و در ردیف قوای مقننه و قضائیه و مجریه دانسته و آن را رکن چهارم نیز نام نهاده‌اند» (هیئت، ۱۳۳۳، ۵). در اینجا روزنامه‌نگاری یکی از ارکان قدرت به مفهوم حاکمیت در کنار سه قوه تعریف می‌شود.

در ادامه کتاب هیئت تلاش دارد با ارائه چند تعریف مختلف از روزنامه به بررسی آن بپردازد و سپس در تعریفی دیگر از روزنامه می‌نویسد: «بطور خلاصه بایستی گفت که روزنامه افکار عمومی را هدایت می‌کند. روزنامه را از یک جهت می‌توان مؤسسه اجتماعی خواند و وظیفه آن را از این حیث به چهار تقسیم نمود از این قرار:

نشر اخبار ۲- آموزش بررسی و هدایت براه راست ۳- سرگرمی ۴- نشر اعلان بطور عموم. برای روزنامه می‌توان چنین تعریفی ذکر نمود؛ روزنامه وسیله ایست که بواسطه آن تازه‌ترین حوادث در زمان کوتاهی منتشر می‌شود و در مواجهه یا مسائل اجتماعی درست را از نادرست تشخیص و افکار عمومی با آن رهبری می‌گردد (هیئت، ۱۳۳۳، ۶).

هئیت به نکته بسیار مهمی اشاره کرد اینکه روزنامه یکی از ابزار و تکنیک‌های قدرت است و با آن افکار عمومی مدیریت و کنترل و حتی هدایت می‌شود. دومین وظیفه روزنامه اشاره به آموزش دارد همان نکته‌ای که در لحظه تکوین و آغاز تولد روزنامه در ایران یکی از دلایل اصلی تولد روزنامه در ایران بود ولی مسئله اصلی اینجا این است که در ادامه آموزش نوشته «هدایت به راه راست» این راه راست را چه کسی تعیین می‌کند؟ در این معناست که با روزنامه با دانش آن با مسئله قدرت نسبت پیدا می‌کند و معنادار می‌شود، در واقع این قدرت از خلال روزنامه و روزنامه‌نگار تلاش می‌کند سوژه‌های خودش را خلق کند.

هئیت در ادامه کتاب به تشکیلات روزنامه‌نگاری پرداخته و آن را جزو ویژگی‌های روزنامه‌های حرفه‌ای می‌داند: «همانطوری که ترقی و توسعه صنعت ماشین صحنه روزنامه نگاری را عوض نمود تکامل و انقلاب‌های اجتماعی نیز در روزنامه نگاران تغییرات مهم و بزرگی داد کثرت روزنامه‌ها و افزایش روزنامه نگاران سبب گردید تا اینها برای تامین منافع و پایداری حقوق مشترک خود سندیکا و سازمان‌های اجتماعی و فنی تشکیل دهند (هیئت، ۱۳۳۳، ۱۵). آنچه که در اینجا هئیت به آن اشاره می‌کند یعنی ادغام روزنامه‌نگاری به عنوان شغلی در درون نظام سرمایه‌داری است که همچون سایر شغل‌ها دارای سندیکا و انجمن برای دفاع از حقوق شغل خود شده است. مسئله‌ای می‌توان بدان اینجا اشاره کرد این است که روزنامه‌نگاری یک شغل و محل درآمد فرد روزنامه‌نگار است بنابراین روزنامه و اخبار و اطلاعات داخل آن تبدیل به یک کالا شده است و روزنامه‌نگار محصولی به اسم روزنامه باید تولید کند تا امرار معاش کند. در این بخش و در بخش‌ها مختلف کتاب آزادی مطبوعات را مختص کشورهایی که ظاهراً اسم دموکراتیک را به یدک می‌کشند، دانسته است و کشورهای کمونیستی را فاقد آزادی لازم دانسته است. البته این مسئله به زمان نشر کتاب و وجود دو بلوک شرق و غرب در مقابل هم بر می‌گردد.

در بخش دیگر کتاب هئیت تلاش کرده با آوردن نقل قولی از یک روزنامه نگار مشهور فرانسوی به «روزنامه‌نگار کیست؟» پاسخ علمی دهد: «... روزنامه‌نگار یک نوع دیوژن (Diyogen)

باشد یعنی کسی است که همواره حقیقت را جستجو می‌کند و برای ظهور آن همیشه در تلاش است البته این تعریف درست و بجا است ولی گاهی هم بتصور اینکه حقیقت را دنبال می‌کند بنام دروغ می‌افتد و دروغ را بشکل حقیقت جلوه می‌دهد» (هیئت، ۱۳۳۳، ۴۰). وی در ادامه به این نکته اشاره کرده است که: «روزنامه‌های امروز هر کدام سازمان وسیعی است و کارمندان و کارگران زیادی را صاحب است. حال دیگر تعریف (روزنامه نگار کسی است که در روزنامه نوشته بنویسد) از بین رفته است زیرا اگر چندان که به این تعریف توجه کنیم باید به کلیه پزشکان و مهندسان، استادان و... باید به آن روزنامه‌نگار بگوییم... [بنابراین] روزنامه‌نگاران حقیقی [بنا به تعریف] روزنامه‌نگار فرانسوی یاسین و استادان دانشگاه و هیچیک از نام بردگان بالا را روزنامه‌نگار نمی‌داند. او می‌گوید روزنامه‌نگار کسی است که حرفه روزنامه نویسی را شغل و منصب خودسازد و تمام اوقات خود را صرف روزنامه نویسی کند و امرار معاش او از روز نامه بگذرد روزنامه‌نگاری هم مانند طبابت و مهندسی و وکالت حرفه مهم و مستقلی است آنهایی که صبح‌ها در اداره کار می‌کنند و بعد از ظهرها هم در جای دیگر و شبها هم اوقات خود را صرف روزنامه می‌نمایند، به اینها روزنامه‌نگار نمی‌توان گفت» (هیئت، ۱۳۳۳، ۴۱-۴۰).

آنچه در تعریف مشخص دیدگاه نظام سرمایه‌داری نسبت به هر فعالیتی در تعریف روزنامه‌نگار هم دیده می‌شود در اینجا روزنامه‌نگار به عنوان کارگر ارتباطات اجتماعی تعریف می‌شود، که علاوه بر اینکه باید در جست‌وجوی حقیقت و روای حقیقت باشد، باید این فعالیت وی برای سیستم سودآور باشد. چنانکه این فرد نتواند کالای خبری تولید کند که دیگران بخرند نمی‌تواند اسم خود را روزنامه‌نگار بگذارد، درست در لحظه آغازین تولد نظام دانش روزنامه‌نگاری امیرکبیر اصرار بر فروش روزنامه وقایع التفاقیه دارد، ولی منطبق این دو لحظه متفاوت است در آنجا «خبر» عنصری ارزشمند برای حاکمیت و قدرت برای مدیریت اذهان عمومی بود اما در لحظه علمی شدن این عنصر علاوه بر آن ارزش اقتصادی و کالایی نیز پیدا می‌کند. بنابراین نگاه کالایی به روزنامه و سایر عناصر آن برگرفته از ایدئولوژی‌های نظام سرمایه‌داری و روزنامه‌نگاری علمی متأثر از این نظام است که بعد از کودتای ۱۳۳۲ در ایران حداقل تا سال ۱۳۵۷ به عنوان دیدگاه علمی و مدیریتی در ایران رشد کرد و دو روزنامه اطلاعات و کیهان با اتکا به این نگاه و البته به علت زد و بند سیاسی پشت پرده با دربار شاه به عنوان گول رسانه‌ای در بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ در آمدند، این دو روزنامه در این سال

تلاش کردند به عنوان حامی دربار و تبلیغ‌گر این نظام باشند و ضمن آنچه حتما داری سود تجاری باشند.

مسعود برزین درباره سیطره دو روزنامه کیهان و اطلاعات در بین سال‌های ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۷ می‌نویسد: «مدیران هر دو روزنامه، چند کاره‌اند (هر دو سناتور انتصابی شاه) زیرا آن را برای بقاء و گسترش مؤسسه خود الزام‌آور تشخیص داده‌اند. هر یک از این غول‌ها، چندین فرزند دارند. اطلاعات ده نشریه و کیهان هشت نشریه دیگر منتشر می‌کنند... آنها تنها مؤسسات مطبوعاتی هستند که از سرویس‌های وسیع خبری برخوردارند، زیرا هم خبرنگار، نویسنده و مترجم کافی دارند و هم آنکه مشترک خبرگزاری‌های بزرگ جهانی هستند. بنابراین برخلاف سایر مطبوعات می‌توانند متکی به دولت نباشند. گو اینکه استثنائاً در بعضی از شماره‌ها، تعداد اخبار نقل شده از بولتن‌های خبرگزاری پارس و در سال‌های اخیر بولتن خبرگزاری سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، در آنها هم کم نیست. این تغذیه، گاه متقابل است و خبرهای اختصاصی اطلاعات و کیهان مورد استفاده آن دو خبرگزاری قرار می‌گیرد (برزین، ۱۳۵۶، ۵۵-۵۲).

هئیت در بخش آئین و اخلاق روزنامه نگاری جرائد آورده است «آئین و اخلاق روزنامه نگاری جرائد در سیاست خارجی و امور داخلی کشور نقش مهم و بزرگی را بازی می‌کند گاهی یک خبر مندرجه در روزنامه حکومتی را ساقط و بازار اقتصادی را دگرگون می‌سازد از این رو است که مسئولیت خطیری متوجه ناشرین جراید می‌باشد و بیشتر این مسئولیت معنوی است که روزنامه‌نگار بمراعات آنها مکلف است برخی نوشته‌ها را قانون منع نمی‌کند ولی اخلاق و پرستیژ روزنامه نگاری مانع از درج آن می‌شود و گاهی هم عکس آن اتفاق می‌افتد و نکته قابل توجه اینجاست که روزنامه‌نگار بایستی بیشتر به مسئولیت معنوی خود متوجه باشد و حتی برای درج یک نوشته کوچک نیز دقت زیادی بکار برد زیرا اشتباه کوچکی ممکن است نتایج نامطلوبی ببار آورد» (هئیت، ۱۳۳۳، ۴۱).

دو سال بعد (۱۳۳۵)، کتاب «اصول اخلاقی روزنامه نگاران، روزنامه چیست و روزنامه‌نگار کیست» تألیف دکتر شمس مستوفی از سوی مؤسسه روزنامه مرد امروز در ۳۱ صفحه منتشر شد. در صفحه اول، نویسنده به عنوان مدیر مرد امروز و کتاب به عنوان پایان‌نامه دوره روزنامه‌نگاری دانشگاه معرفی شده است.

وی با نقل قولی از محمد مسعود نویسنده روزنامه «مرد امروز» می‌نویسد: «آنچه در تاریخ مذاهب ذکر میشود یکصد و بیست و چهار هزار نفر منادی حق بوده‌اند که از جانب خداوند بشر را بتوحید و نیکی دعوت می‌کردند امروزه نیز «روزنامه‌نگاران» پیامبران قرن بیستم هستند (مستوفی، ۱۳۳۵، ۹-۸). در واقع روزنامه‌نگاران را به عنوان هدایت‌کننده به راه راست و روایان حقیقت لقب می‌دهد، کسانی که می‌تواند مشعل راه مردم باشند تا گمراه نشوند.

در سال ۱۳۳۸، انتشارات دانشگاه تهران کتاب اصول روزنامه‌نگاری اثر گاسپرس. یوست، با ترجمه مهین دخت صبا، را در ۱۶۱ صفحه منتشر کرد، این کتاب مقدمه‌ای از پروفسور جیمز وارد، استاد دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه لانگوود در دانشگاه تهران، و یک دیباچه دارد. فهرست کتاب نشانگر ۱۴ فصل است.

در دیباچه کتاب از انگیزه نگارش کتاب صحبت شده است: «روزنامه‌نگاری در میان مشاغل و حرف پرارزش، جایی برای خود باز کرده و کلیه ملل به تأثیر و اهمیت آن پی برده‌اند ... رهبری و اداره روزنامه با مردم بستگی دارد و به همین جهت، باید با موازینی که روزنامه‌نگاری از آنها پیروی می‌کند و توسط آنها مورد قضاوت قرار می‌گیرد و مسئولیت‌های آن نسبت به جامعه و هدف‌ها و مقاصد آن، توجه زیادی مبذول گردد. ...»

کسپرس یوست در صفحه ۱۰ روزنامه‌نگاری را این‌گونه تعریف می‌کند: «روزنامه‌نگاری عبارتست از انتشار اخبار و عقاید و حرفه و صنعت و شغلی است که بر اثر غرائز تسکین‌ناپذیر و میل عمومی و توأم با اصرار برای کسب اخبار و آگاهی از حقیقت و تحریک و ارضای توجه ایجاد گشته است» (یوست، ۱۳۳۸، ۱۰). او از روزنامه‌نگاری به عنوان یک صنعت نام برده است، شاید برای اولین بار در ایران بود که کسی روزنامه‌نگاری را به عنوان یک صنعت تعریف می‌کرد. در این کتاب هم نگاه سرمایه‌داری غالب هست و روزنامه یک کالا است از خبر و اطلاعاتی تشکیل شده است که باید پاسخگوی نیاز «میل عمومی» باشد و برای اذهان عمومی خوراک تهیه کند و مردم در ازای دریافت این کالا مثل هر کالای دیگر باید پول پرداخت کنند.

وی در ادامه نیز گفته است: «روزنامه‌نگاری حرفه ایست که وجود آن با وقایع روز بستگی دارد. روزنامه آئینه ایست که در برابر زندگی قرار دارد و آنرا بنظر عموم می‌رساند و باین ترتیب باعث می‌شود که مردم دنیا با یکدیگر اتحاد و اتفاق بیشتری داشته باشند و نسبت به هم بستگی و همانندی خود عقیده و نظر روشن‌تری کسب کنند» (یوست، ۱۳۳۸، ۱۲) در واقع

یوست روزنامه‌نگاری را حرفه‌ای دانسته که به عنوان آئینه حقیقت را بر عموم مردم روشن می‌کند در واقع روزنامه رسانه روشنگری است.

وی در فصل اصول تولید به این نکته اشاره می‌کند که هدف روزنامه فروش است و بنابراین باید اخبار نوشته شود که مردم علاقه‌ای برای خرید آن داشته باشند وگرنه روزنامه با شکست مواجه می‌شود این دیدگاه که نشئت گرفته از دیدگاه نظام سرمایه‌داری است، در بخش‌های مختلف کتاب بدان تاکید می‌شود و تلاش دارد روزنامه موفق را روزنامه بداند که بیشترین تیراژ و فروش و بیشتر سود را دارد.

در ابتدای این فصل آمده است: «روزنامه از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین و پر ارزش‌ترین ساخته‌های بشری است و تولید آن مستلزم مطالعات وسیع و دامنه دار است. روزنامه‌نگاری حرفه‌ایست که می‌توان آنرا در شمار حرف علمی محسوب کرد و از این نظر که یک پیشه فکری است، ... ولی روزنامه‌نگاری در عین حال یک کار صنعتی بشمار می‌رود که بوجود گروهی از پیشه‌وران ماهر نیازمند است و کسبی است که مستلزم خریدهای کلی و داشتن ممارست بی‌اندازه در فروش است. ... اگر در اداره روزنامه‌ای هر دو دستگاه یعنی دستگاه تجارتي و دستگاه نگارش آن، بطور شایسته و صحیح، اداره نشود با شکست روبرو خواهد گردید و پیشرفت یکی جبران نقص دیگری را نخواهد کرد. ... ما در تولید روزنامه اساساً یک کار تجارتي است و فروش روزنامه از لوازم آن بشمار می‌رود. هر قدر در انتشارات جنبه بی‌غرضی و نوع‌دوستی رعایت شود، مورد توجه قرار دادن موضوع فروش و جنبه بازرگانی آن لازم و ضروری است زیرا تنها از این راه است که نیل به هدف‌ها و مقاصد روزنامه و یا مجله‌ای میسر و ممکن می‌گردد» (یوست، ۱۳۳۸، ۱۳).

همانگونه که ملاحظه گردید فروش روزنامه تنها را رسیدن به مقصود یعنی روزنامه تحت هر شرایطی باید سوداوری داشته باشد. چنانکه «روزنامه‌ای که به فروش نرود خواننده ندارد و روزنامه‌ای که خواننده ندارد بدون اثر است» (یوست، ۱۳۳۸، ۱۴).

به نظر می‌رسد علمی شدن روزنامه‌نگاری با ادغام هر چه بیشتر ایران در نظام سرمایه‌داری و باز شدن درهای ایران روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باید مرتبط دانست. چنانکه در این سال‌ها روابط عمومی و کتاب‌های آن نیز رواج یافت و شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف دولتی و خصوصی دفتر روابط عمومی باز کردند. پیوند روزنامه‌نگاری و پیدایش شغل روابط عمومی یکی از مسائل جالب توجهی است که می‌توان نسبت آن را با مسئله

قدرت بررسی کرد. پس «خبر» ضمن آن که تکنیک قدرت برای مدیریت اذهان عمومی است، حالا معنای کالایی نیز یافته است. ذهنیت جمعیت‌ها شکل گرفته و بدان افکار عمومی گفته می‌شود. حالا این افکار عمومی نه به زور اجبار، بلکه پس از سال‌ها خود اطلاع‌یابی و «خبر» را نیاز می‌دانند و برای آن مثل یک کالای خدماتی پول پرداخت می‌کنند. بنابراین بخشی از فرایند علمی شدن روزنامه‌نگاری در ایران و تبدیل آن به رشته‌ای آکادمیک یکی از الزام‌های نظام سرمایه‌داری و بخشی از برنامه مدرنیزاسیون ایران بوده است. نظام سرمایه‌داری و در راس آن آمریکا با سیطره علمی و فرهنگی خود تلاش داشت این شیوه نگاه (خبر به عنوان یک کالا) به عنوان نگاه علمی را جا بیندازد.

همان گونه که در گزاره‌های علمی ملاحظه شد، روزنامه‌نگار کسی است که حتی با پیامبران مقایسه می‌شود و پیامبران قرن بیست نامیده می‌شوند و باید در جست‌وجوی حقیقت باشند. باید آگاهی بخشی کنند و آموزش بدهند و باعث روشنگری مردم شوند و آن‌ها را از بیران شدن باز دارند. روزنامه دستگاهی است که از طریق آن افکار ملت باید کنترل و هدایت شود و این کار را با تکنیکش که همان خبر است صورت می‌دهد. ضمن آنکه بداند او باید برای امرار معاش به-عنوان نیازمند تولید کالایی برای فروش است.

۱- دانش روزنامه‌نگاری در ایران معاصر چگونه و طی چه مکانیسم‌های گفتمانی‌ای تاسیس شد؟ چه نسبتی با مسئله قدرت مشرف به حیات داشت؟

ابژه دانش روزنامه‌نگاری «خبر» است بنابراین بدون بررسی مفهوم خبر نمی‌توانیم پاسخی درست به بدل شدن علم روزنامه‌نگاری بدهیم، همان‌گونه نشان دهیم مفهوم خبر با توجه به بسترهای مختلف معنایی خاصی در هر نظام گفتمان دارد. خبر در گفتمان و نظم قدیم در دستگاه حاکمیت بیشتر جنبه درباری و وقایع نویسی در دربار دارد و اخبار اشخاص مهم درباری و اخبار دربار و اخبار مربوط به حکام و اخبار سری رسیده از کشورهای همسایه‌ها که برای اداره امور مهم است و صرفاً در نزد افراد حکومتی اهمیت دارد و بیشتر افراد عادی از دانستن و ندانستن آن اخبار سود و یا ضرری نمی‌کنند. بنابراین خبر در معادلات حکمرانی بیشتر جنبه درباری و سری داشت، اما با آغاز مدرنیته و بحران‌های اجتماعی و پروپلماتیک شدن جمعیت‌ها برای حکومت خبر به یک عنصر مهم در حکومت‌ورزی بدل می‌شود. در جهان قدیم اهمیت مردم و افکار عمومی در این حد نبود و پخش اخبار برای جلب رضایت افکار عمومی و مدیریت ذهن‌ها رخ نمی‌داد و فرد در خبر در مناسبات اجتماعی و ارتباطات اجتماعی

پروبلماتیک نشده بودند این به این معنا نیست که مردم به دنبال کسب خبر نبود، بلکه در نظم گفتمان قدیم خبر عنصر سیاسی و امری اجتماعی نبود. بنابراین چرخش و گسست مفهومی در مفهوم خبر رخ داد که ابتدا این مفهوم به جهت اهمیت بالایی که در مناسبات اجتماعی و سیاسی داشت موضوع قدرت و نیازمند دانشی حول محور آن شد. این گسست در دل گسست اپستمولوژیک عام صورت گرفت در واقع کل نظام دانش ایران دچار دگردیسی و گسست شد و گسست دانش روزنامه‌نگاری مستقل از این گسست نبود هر چند که هر دانش ممکن است خط سیر متفاوتی داشته باشد.

خبر به مفهوم جدید که با روزنامه‌نگاری معنا پیدا می‌کند و نمی‌تواند مستقل از مدرنیته و نظم گفتمانی جدید باشد، در واقع نظام دانش قدیم دچار دگردیسی و گسست اپسمولوژیک در ایران شد و نظام دانش مدرن جایگزین آن شد و دانش روزنامه‌نگاری را هم باید یکی از عناصر این نظام دانش جدید فهم کرد. بنابراین بستری که روزنامه‌نگاری از دل آن بیرون می‌آید مستقل از بستر مدرنیته ایرانی نیست و دانش روزنامه‌نگاری یکی از عناصر گفتمان مدرنیته ایرانی است که از دل نخستین تنظیمات ایران (تنظیمات امیرکبیر) سر برآورد.

در واقع تولد روزنامه در ایران نمود عینی دانش روزنامه‌نگاری است گرچه در لحظه تولد دانش و علم روزنامه‌نگاری غایب است، ولی برآمدن روزنامه در ایران محصول شکلی از جهت‌گیری به جهان است، ولو اینکه دانشی در این زمینه وجود نداشته باشد و رساله علمی ننوشته شده باشد. خود تولد روزنامه روی گونه‌ای از عقلانی‌سازی جهان است و در عین حال با توجه به عقلانیت خاص وجودش ممکن شده است، البته نباید در اینجا به دنبال رابطه علی و معلولی بود چرا که این دو درهم تنیده است و جدا و مستقل از یکدیگر نیستند.

۲- تثبیت روزنامه‌نگاری به مثابه علم چگونه و طی چه کارکرد گفتمانی‌ای ممکن شد؟

هر چند که اولین تلاش‌ها در زمان پهلوی اول برای علمی کردن دانش روزنامه‌نگاری انجام شد و اساسنامه سازمان افکار گویای اندیشه و ذهنیت تاسیس آن را نشان می‌دهد که نظام سیاسی از روزنامه و روزنامه‌نگار چه چیزی می‌خواهد، اما به نظر می‌رسد تثبیت روزنامه‌نگاری به مثابه علم در ایران را باید بر یکی از عناصر آموزشی در جامعه ایران در کنار الزام‌های نظام سرمایه‌داری پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باید فهم کرد. در گزاره‌های علمی که در اولین کتاب‌های علمی دانش روزنامه‌نگاری روزنامه‌نگاران تا حد پیامبر ستایش می‌شوند و آنها کسانی هستند که باید هدایت افکار عمومی را در دست بگیرند و آن را هدایت کنند تا جامعه و افراد

آن گمراه نشوند، و از طرفی دیگر باز کردن درهای اقتصاد ایران بر روی دنیا و لزوماً وجود روابط عمومی در شرکت‌ها و لزوم اینکه روزنامه خوب روزنامه‌ای که سودآور باشد و شاید تبار «خبر بد، خبر خوبی است» را می‌توان در اینجا پیگیری کرد. چراکه یکی از مولفه‌های علمی شدن روزنامه‌نگاری که در اولین کتاب‌های علمی دیده می‌شود توجه به فروش روزنامه و شغل بودن روزنامه‌نگاری است که نگاه اقتصادی و کالایی به خبر و اطلاعات را می‌توان در آن ملاحظه کرد، اگر خبر در زمان تولد دانش روزنامه‌نگاری صرفاً ابزاری برای قدرت و یا مقاومت بود حالا علاوه بر آن کالایی برای فروش است و مردم برای خرید آن پول پرداخت می‌کند و سیطره این نگاه علمی و مدیریتی نوین به روزنامه را می‌توان در شیوه نگاه و مدیریت دو روزنامه بزرگ ایران یعنی کیهان و اطلاعات حداقل بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ملاحظه کرد. بنابراین گرچه در زمان تولد دانش روزنامه‌نگاری عنصری ارزشمند برای حکمرانی و یکی از تکنیک‌های آن برای مدیریت اذهان عمومی بود و به عنوان عنصر آموزش و تربیت عمومی بدان نگاه می‌شد، ولی در لحظه تاسیس به عنوان علمی آکادمیک ضمن اینکه عناصر لحظه تولد را در خود دارد، اما عنصر کالایی شدن نیز بدان افزوده می‌شود. برای همین است با گزاره‌های «روزنامه خوب روزنامه‌ای است باید فروش داشته باشد» (بنگرید به گاسپرس. پوست، ۱۳۳۸) مواجهه می‌شویم. بنابراین الزام‌های نظام اقتصاد جهانی یکی از عناصر تاثیرگذار در نحوه نگاه علم روزنامه‌نگاری به جهان و تاسیس آن و تولد دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی بوده است. چرا که رشد سرمایه‌داری نیازمند علم و دانش آکادمیک جهت تربیت نیروهای برای مدیریت و هدایت افکار را لازم و ضروری کرده بود. نکته جالب توجه این است که هر دوی این روزنامه‌ها کلاس‌های آزاد روزنامه‌نگاری برگزار کردند و موسسه کیهان بانی تاسیس دانشکده علوم ارتباطات در ایران شد. بنابراین تثبیت دانش روزنامه‌نگاری در ایران باید ذیل گفتمان آموزش و الزام‌های نظام سرمایه‌داری فهم کرد.

جمع‌بندی

پژوهش‌های پیشین در این حوزه عموماً فهمی از دانش روزنامه‌نگاری به ما نمی‌دهند، رویکرد غالب و رایج تاریخ‌نویسی در مطبوعات درکی از شکل‌بندی نظام دانش روزنامه‌نگاری به ما نمی‌دهد و اکثر آنها با توصیف سلسله‌وار رویدادها می‌پردازند. رویکردهای رایج در فهم تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران تمرکز جدی بر صرف روایتگری تاریخ و توضیح الگوهای پیشرفت یا

پسرفت این پدیده دارند. نسبت درونی روزنامه و مسئله آموزش و تربیت مردم با برآمدن نظام های قدرت جدید و شیوه های سوژه سازی کمتر مورد توجه بوده است. همان گونه که در این پژوهش نشان داده شد در حالی که یکی از ریشه های اصلی شکل گیری دانش روزنامه نگاری تاکید بر امر آموزش و تربیت است. چنانکه اکثر روزنامه های اولیه به صراحت هدف خورد را تربیت ملت و آگاهی بخشی ذکر کردند و امروزه هم می توانیم در سرمقاله های نخستین روزنامه و یا نشریات این مسئله را ببینیم. بنابراین زمانی که صرفا به دنبال ذکر فراز و فرودهای تاریخ روزنامه نگاری پرداخته می شود، نمی توان از آن انتظار تبیین و توصیف تاریخمند انتظار داشت.

همچنین دیگر تاریخ نویسی از مطبوعات یا درگیر در نام های بزرگ (مثل صوراسرافیل، دهخدا، ملانصرالدین، محمدتقی بهار، محمد مسعود، عشق، فرخی یزدی) است یا درگیر در الگوی تغییرات سبک و سیاق روزنامه نگاری. البته که پرداختن به این سویه ها دارای اهمیت است، اما آنچه برای پژوهش حاضر مهم تر است و به نظر می رسد پژوهش های پیشین کمتر بدان توجه داشته اند، فهم منطق قدرت-دانش در برآمدن دانش روزنامه نگاری و بدل شدن آن به نوعی رشته علمی است که سوژه های خودش را تولید می کند. بیشتر پژوهش هایی که در حوزه آموزش روزنامه نگاری صورت گرفته است معمولا درگیر در تاثیر آموزش در کیفیت روزنامه نگاران مثل پژوهش علیرضا کتابدار و یا به بررسی کیفیت محتوای این کتاب های آموزشی و تاثیرگذاری آن بر کیفیت روزنامه نگاران مثل پژوهش های مهدی محسنیان راد در «تحلیل محتوای چهل سال متون آموزش روزنامه نگاری» و همچنین کتاب «روزنامه نگاران ایرانی و آموزش» است، همچنین نگاه تاریخی به فرایند علمی شدن روزنامه نگاری دیده نمی شود اصولا علمی شدن دانش روزنامه نگاری در ایران پروبلماتیک نشده است و یا نگاه تاریخی به این موضوع نمی شود و صرفا به روایت سلسه وار چگونگی تاسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی و دوره های آموزشی و اینکه در چه تاریخی کدام کتاب علمی نوشته شده است بدون اینکه توجهی به نسبت آن با مسئله قدرت و شرایط اجتماعی آن دوران شود. که این شیوه پدیده ها را از تاریخمندی خود تهی می کند. پژوهش حاضر تلاش کرد نشان دهد دانش روزنامه نگاری چه بسترهای را طی کرد و چگونه ممکن شد.

نگاه پژوهش حاضر برخلاف پیشینه رایج به جای تمرکز بر نام ها و شخصیت ها بر الگوهای قدرت و گفتمان نهفته در دل دانش روزنامه نگاری و خبر تمرکز داشت. شیوه های رایج تاریخ مطبوعات در ایران فهمی کلاسیک از قدرت و حقیقت دارند. متناوب با این رویکردها قدرت

سرکوب می‌کند و حقیقت را کتمان می‌کند. اما در شیوه‌ای که در این پژوهش از آن دفاع می‌کند و نشان داده شد که قدرت چگونه تولیدکننده حقیقت و سوژه است و چگونه بدل به نظامی از دانش می‌شود که سوژه‌های خود را خلق می‌کند. همان‌گونه که نشان داده شد جمعیت‌ها زمانی که به عنوان محل بحران و ثروت برای حاکمیت مطرح شد و امور جمعیت‌ها نیز برای حاکمیت مهم شد، ذهنیت جمعیت‌ها بخشی از امور جمعیت‌ها بود که برای کنترل و اداره وضعیت بحرانی حاکم نیازمند مدیریت و کنترل بود. بنابراین حکومت بر خبر خود را با تأسیس روزنامه و نظام دانش روزنامه‌نگاری نشان داد و تأسیس روزنامه میکانیسم‌های عمل انضباطی و بهنجارسازی تولید کرد، حکومت بر خبر خود را در مکانیسم‌های چون سانسور، گزینش اخبار، آموزش و آگاهی بخشی به افراد، جلوگیری از ورود اخبار به ایران و غیره نشان داد. در واقع تولد روزنامه در ایران نمود عینی دانش روزنامه‌نگاری است گر چه در لحظه تولد دانش و علم روزنامه‌نگاری غایب است ولی برآمدن روزنامه در ایران محصول شکلی از جهت‌گیری به جهان است ولو اینکه دانشی در این زمینه وجود نداشته باشد و رساله علمی ننوشته شده باشد. خود تولد روزنامه بر روی گونه‌ای از عقلانی‌سازی جهان است و درعین حال با توجه به عقلانیت خاص وجودش ممکن شده است، در واقع همه این‌ها مکانیسم‌های عملی هستند که سوژه‌های رسانه‌ای خود را تولید می‌کند که آموزش بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد به یک اعتباری می‌توان گفت اندیشه و ذهنیتی که در زمان تأسیس روزنامه وقایع-اتفاقیه در پس آن وجود داشت، امروزه کاملاً در جامعه ایران گسترش پیدا کرده است. در واقع قدرت صرفاً سرکوبگر نیست و بلکه مولد نیز هست، ضمن تولید مکانیسم‌های عمل جدید، سوژه‌های جدیدی را نیز خلق کرد.

درحالی‌الگوهای پیشین تاریخ‌نویسی در مطبوعات زمانی که از قدرت سخن می‌گویند آن را صرفاً نوعی سانسور و سرپوش گذاشتن بر حقیقت می‌فهمند. این درحالی است که برآمدن نوعی قدرت مشرف بر حیات در دوران قاجار و اتصال آن به دولت مدرن در دوره پهلوی با نوعی از دانش و اداره سرزمین گره می‌خورد که تربیت ملت را بدل به مسئله‌ای اساسی می‌کند. بخشی اساسی و بزرگ خلق سوژه‌های رسانه‌ای را باید با تربیت و آموزش فهم کرد که اتفاقاً قدرت اینجا سرکوبگر صرف و یا انقیادگر و حتی آزادی عمل و گسترش دیده افق‌های سوژه و داشتن امکان‌های جدید که قبل تحت اختیار سوژه نبود را می‌توان نتیجه همین آموزش دید. بنابراین الگو تاریخ‌نویسی رایج مطبوعات که صرفاً قدرت در معنای سرکوبگر درک می‌کنند،

نمی‌تواند نشان دهد برآمدن دانش-قدرت جدید در ایران مدرن چگونه ملت و جمعیت را بدل به مسئله کرده و از دل آن تربیت و خبر و روزنامه را ممکن شد.

در گزاره‌های علمی که در اولین کتاب‌های علمی دانش روزنامه‌نگاری روزنامه‌نگاران کسانی هستند که باید هدایت افکار عمومی را در دست بگیرند و آن را هدایت کنند تا افراد گمراه نشوند و از طرفی دیگر باز کردن درهای اقتصاد ایران بر روی دنیا و لزوماً وجود روابط عمومی در شرکت‌ها و لزوم اینکه روزنامه خوب روزنامه‌ای که سودآور باشد، یکی از مؤلفه‌های علمی شدن روزنامه‌نگاری که در اولین کتاب‌های علمی دیده می‌شود توجه به فروش روزنامه و شغل بودن روزنامه‌نگاری است که نگاه اقتصادی و کالایی به خبر و اطلاعات را می‌توان در آن ملاحظه کرد، اگر خبر در زمان تولد دانش روزنامه‌نگاری صرفاً ابزاری برای قدرت و یا مقاومت بود حالا علاوه بر آن کالایی برای فروش است و مردم برای خرید آن پول پرداخت می‌کند و سیطره این نگاه علمی و مدیریتی نوین به روزنامه را می‌توان در شیوه نگاه و مدیریت دو روزنامه بزرگ ایران یعنی کیهان و اطلاعات حداقل بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ملاحظه کرد. بنابراین گرچه در زمان تولد دانش روزنامه‌نگاری عنصری ارزشمند برای حکمرانی و یکی از تکنیک‌های آن برای مدیریت اذهان عمومی بود و به عنوان عنصر آموزش و تربیت عمومی بدان نگاه می‌شد ولی در لحظه تأسیس به عنوان علمی آکادمیک ضمن اینکه عناصر لحظه تولد را با خود همراه دارد اما عنصر کالایی شدن نیز بدان افزوده شد و خبر کالایی است که باید به فروش برسد. بنابراین الزام‌های نظام اقتصاد جهانی یکی از عناصر تأثیرگذار در نحوه نگاه علم روزنامه‌نگاری به جهان و تأسیس آن و تولد دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی بوده است. چراکه رشد سرمایه‌داری نیازمند علم و دانش آکادمیک جهت تربیت نیروهای برای مدیریت و هدایت افکار را لازم و ضروری کرده بود. نکته جالب توجه این است که هر دوی این روزنامه‌ها نام برد شد کلاس‌های آزاد روزنامه‌نگاری برگزار کردند و موسسه کیهان بانی تأسیس دانشکده علوم ارتباطات در ایران شد، بنابراین تثبیت دانش روزنامه‌نگاری در ایران باید ذیل گفتمان آموزش و الزام‌های نظام سرمایه‌داری فهم کرد.

منابع

- Adamiat, Fereydoun. (1983). *Amir Kabir and Iran*, 7th printing, Tehran: Kharazmi publication (In Persian)
- Etemad al-Saltaneh, Mohamad Hassan. *Naseri Historiography, Vol. 2 and 3*, Edited by Ismaeil. Rezvani, Tehran: Bita. (In Persian)
- Eghbal, Ashtiyani, Abbas. (1961). *Mirza Taghi khan Amir Kabir*, through the efforts of Iraj Afshar, 1st Printing, Tehran University publication. (In Persian)
- Vaghayeh al-Etefaghieh Newspaper Canon. Vol. 1, Edited by Ismaeil Rezvani, National Library, From No. 1-130. (In Persian)
- Barzin, Masoud. (1975). *Press of Iran 1964-1974*, Tehran: Behjat Publication. (In Persian)
- Bahrami Komeil, Nezam. (2009). *Sociological media theories for communication*, Tehran: Kavir publication. (In Persian)
- Nategh, Homa. (1978). *The calamity of cholera and the scourge of government*, Tehran: Gostardeh publication. (In Persian)
- Mashayekhi, Adel. (2016). *Genealogy is gray*, Tehran: Nahid Publication. (In Persian)
- Foucault, Michel. (2011). *French Theater*, (Nikoo Sarkhosh, and Afshin Jahandideh, trans.), Ney Publication. (In Persian)
- Foucault, Michel. (2010). *Nietzsche, genealogy, and history in the theater of philosophy*, (Nikoo Sarkhosh, and Afshin Jahandideh, trans.), Ney publication. (In Persian)
- Foucault, Michel. (2013). *Paleontology of knowledge*, (Nikoo Sarkhosh, and Afshin Jahandideh, trans.), Ney publication. (In Persian)
- Ghasemi, Seyed Farid. (2000). *History of Journalism in Iran, vol.1*, Tehran: Ministry of culture and Islamic Guidance. (In Persian)
- Ghasemi, Seyed Farid. (2001). *Adventure of Iranian Press*, Tehran: Media Reaserch and Study Center. (In Persian)
- Ghasemi, Seyed Farid. (2011). *History of Iranian Press*, Tehran: Sanieh publication. (In Persian)
- Rasoulof, Ramin. (2010). *Journalism pioneers in Iran*, Tehran: Jame` shenasan. (In Persian)
- Karimkhan-e-zand, Mostafa. (2012). *The emergence of schools in Iran*, Thesis, Tehran University. (In Persian)
- Heyat, Firouz. (1954). *Journalism and its History in Iran*, Tehran: Ma`refat publication. (In Persian)
- Nategh, Homa. (1979). *The calamity of cholera and the scourge of government*, Tehran: Gostardeh publication. (In Persian)
- Najafi, Naser. (1995). *Abbas Mirza*, Tehran: Elmi Publication. (In Persian)

- Qaem Maqam-e-Farahani. (2013). *Monshaat*, Gathered by Prince motamed al-doleh Haj Farhad Mirza. (In Persian)
- Zamiran, Mohammad. (2014). *Michel Foucault: Knowledge and power*, 7th printing, Tehran: Hermes Publication. (In Persian)
- Kuhn, Thomas. (2014). *The Structure of scientific revolutions*, (saeed zibakalam, trans.), Tehran: Samt Publication. (In Persian)
- Mostofi, Shams. (1956), *The Ethical Principles of Journalism, What is a newspaper? Who is a journalist?*, Tehran: Mard-e-Emrouz Institute. (In Persian)
- Milz, Sara. (2010), *Michel Foucault*, (Daryoush Ashouri, trans.), Tehran: Markaz publication. (In Persian)
- Youst, Caspers. (1959). *Principles of Journalism*, (Mahindokht Saba, trans.) Tehran university publication. (In Persian)
- Heydari, Arash. (2016). *Genealogy of Iranian Tyranny from a Cultural point of view, from the beginning of the naserid era to the Rise of Reza Shah*, thesise, Allameh Tabatabaei University. (In Persian)